

گفت‌وگو با «نعمت‌الله سروری»، رئیس دانشکده «ژورنالیسم و ارتباطات جمعی» هرات

خبرنگاران عقب‌نشینی نخواهند کرد

اختر محمد ماکویی



عکس Reuters

این موضوع به سؤال قبلی برمی‌گردد. داعش یک سازمان بزرگ و کاملاً سازمان‌یافته است، حتی خطرناک‌تر از القاعده که سال‌های متمادی عمر داشت. منابع مالی زیادی پیدا کرده است مانند منابع نفتی موصل؛ به خاطر همین بزرگی خبر و تهدید جهانی که گفتم به آن موضوع توجه بیشتری شد. به این اتفاق اخیر هم واکنش‌های زیادی نشان داده شد. سازمان‌های زیادی مثل یونسکو، سازمان ملل، فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران و... این حمله را محکوم کردند.

کزارش‌هایی است مبنی بر اینکه خبرنگاران خبرهای مربوط به طالبان را تحریم کنند؛ این تحریم خبری آیا تأثیری بر کاهش این حملات خواهد داشت؟

به نظر من طالبان ارزشی برای خبر قائل نیستند و تعریفی از خبر ندارند. ما شش، هفت سال با طالبان زندگی کردیم و شاهد بودیم که رسانه‌ها را مسدود و تلویزیون‌ها را قطع کردند. اگر خبر پخش شود یا نشود، آنها برای آن ارزشی قائل نخواهند شد و برایشان تفاوتی ندارد. شما دیدید وقتی رهبرشان فوت کرد، در رفتارشان هیچ تفاوتی دیده نشد و حتی بدتر شدند، بنابراین به چنین مسائلی وابسته نیستند که خبرهایشان تحریم شود یا نشود. حتی افکار عمومی منطقه و جهان به این رفتار اخیر آنها واکنش نشان دادند. برای طالبان این مسائل اهمیتی ندارد، یک راهی دارند که مرگ و زندگی است.

ک با تحریم خبرهای این گروه موافق هستید؟
به نظر من این کار معقول و منطقی نیست. نباید خبرهای مربوط به طالبان تحریم شود. چرا؟ چون وقتی ما دم از آزادی بیان می‌زنیم نباید با یک انتحار و انفجار از بین برود. آزادی بیان یک اصل است، این چنین اتفاقات هم هرروز حتی در کابل رخ می‌دهد؛ شاید خود منن تا خانه زنده نرسم. این موضوع نمی‌تواند استراتژی کلی جنگ‌طلبی طالبان را عوض کند.

ک با نظر شما، این حمله چه تأثیری بر رفتار خبرنگاران خواهد گذاشت؟
به نظر من دموکراسی و آزادی بیان در افغانستان به جریان افتاده و آزادی بیان وجود دارد و تا حدودی هم در فرهنگ رسانه‌ای ملت نهاده‌ین شده است. من فکر نمی‌کم که خبرنگاران عقب‌نشینی کنند؛ چراکه انتحار و انفجار در همه جا هست و روزی هم دامن‌گیر خبرنگاران می‌شود. ملت افغانستان همراه با خبرنگاران هدف خود را مشخص کرده‌اند و آن را تعقیب خواهند کرد، چنین مسائلی تأثیری روی آن نخواهد گذاشت.

ک این حمله را حمله به آزادی بیان خواندید، آیا این حمله به آزادی بیان صدهای خواهد زد؟

به‌رحال آزادی بیان طبق ماده ۳۴ قانون اساسی افغانستان از تعرض مصون است و به هر افغان حق می‌دهد که فکر و نظر خود را بیان کند. آزادی بیان یکی از ارزش‌های جامعه مدنی و یکی از پایه‌های اساسی دموکراسی در جوامع دموکراتیک است. فکر نمی‌کنم که این حمله بتواند صدمه‌ای به آزادی بیان بزند، البته کسانی که در همین عرصه کار می‌کنند باید آمادگی‌های لازم را داشته باشند و در مقابل چنین رفتارهایی مقاومت و ایستادگی کنند. این موضوع در طول تاریخ وجود داشته که دولت‌های استبدادی و امپراتوری‌ها، ژورنالیست‌ها را سرکوب کرده‌اند. همین طالبان را که ما در افغانستان داریم فرصت کار را به خبرنگاران نمی‌دهند. به هر حال جامعه باید جلو برود، چون دنیا روبه جلو در حرکت است، این یک حرکت بزرگ است، من معتقد نیستم که

«چهارشنبه سیاه» عنوانی است که جامعه رسانه‌ای افغانستان بر روز حمله به کارکنان و خبرنگاران شبکه طلوع گذاشت. این حمله که در آن هفت نفر از کارکنان این رسانه جان خود را از دست دادند، موج عظیمی از نفرت علیه طالبان را در این کشور به راه انداخته است؛ در همین مورد با «نعمت‌الله سروری»، رئیس دانشکده «ژورنالیسم و ارتباطات جمعی» دانشگاه هرات گفت‌وگو کرده‌ایم:

ک از حس خود در لحظه‌ای که خبر کشته‌شدن هفت نفر از خبرنگاران «طلوع» را شنیدید، بگویید.

به‌هرحال ما بشر هستیم و از شنیدن چنین خبرهایی متأثر می‌شویم و اینکه به طور خاص ما هم جزئی از خانواده خبرنگاران افغانستان هستیم؛ بنابراین به هر یک از اعضای خانواده که آسیبی برسد، برای ما سخت و دشوار است. این جنایت هولناک را از تمام رسانه‌های افغانستان دیدیم که با شدیدترین لحن محکوم شد و از دولت خواستند که این جنایتکاران و عاملان این رخداد دستگیر شوند و به پنجه قانون سپرده شوند تا اینکه چنین مسائلی تکرار نشود.

ک قطعاً هیچ توجیهی برای این کار وجود ندارد؛ ولی به نظر شما چرا طالبان یا هر گروه دیگری باید به رسانه‌ها حمله کنند؟

خب، اولین مسئله وضعیت جنگ است. دوم اینکه تفاوت کلی بین تفکر طالبانی و تفکر شهری وجود دارد؛ آنها (طالبان) مطابق همان تفکرات سنتی خود بزرگ شده‌اند و در طرف مقابل یک جامعه مدنی و دموکراتیک قرار دارد؛ بنابراین برخورد این دو قطب متضاد، سبب چنین اتفاقاتی می‌شود. در این طرف (دولت) با جنایتکاران و دزدان برخورد انسانی می‌شود، در ضمن تا حدودی فساد هم در دستگاه دولت وجود دارد. به خاطر همین به جای مجازات‌شدن آزاد می‌گردند. در طرف دیگر آنها در جنگ جبهه‌ای توانایی مقابله ندارند؛ به همین دلیل برای اینکه موجودیت خود را نشان دهند دست به چنین حملات ناجوانمردانه‌ای که مورد قبول هیچ وجدانی نیست می‌زنند.

ک چند ماه قبل طالبان این رسانه را به عنوان یک هدف نظامی تهدید به حمله کرده بود؛ در این جریان اخیر چقدر دولت و خود رسانه مقصر هستند؟
در جنگ‌های پارتیزانی، چریکی و داخل شهری، محافظت واقعاً مشکل است. افغانستان یک کشور کوهستانی است، تنها مرز دیورند (خط مرزی با پاکستان) بیش از دو هزار کیلومتر طول دارد. توانایی دولت مرکزی هم برای کنترل این مرزها بسیار اندک است؛ به همین دلیل دشمن نفوذ می‌کند، به هر نوعی که باشد، فرقی هم نمی‌کند، با لباس زنانه و لباس سربازی می‌آیند. دولت باید ظرفیت استخباراتی خود را افزایش دهد تا چنین اتفاقی نیفتد. دولت بی‌تقصیر نیست ولی راه علاج اصلی همکاری مردم است. چیزی که می‌تواند در این زمینه کارساز باشد و اوضاع را تغییر دهد، مردمند؛ زیرا برای جلوگیری طالبان که از شرق وارد کشور می‌شوند و تا غرب می‌روند، همکاری مردم ضروری است.

ک تفاوت‌های زیادی بین برخورد گروه‌های مختلف با رسانه‌ها وجود دارد؛ مثلاً داعش مجله‌ای دارد به نام «دابق» که روی آن میلیون‌ها دلار سرمایه‌گذاری می‌کنند ولی طالبان رسانه‌ای به آن صورت ندارد؛ به نظر شما دلیل این تفاوت‌ها چیست؟

داعش یک حرکت بین‌المللی است؛ حرکتی که حتی رئیس آن «ابوبکر البغدادی»، خلافت اسلامی جهانی را اعلام کرده است، در حالی که طالبان گروهی است که داخل جامعه افغانستان بوده و از جانب دشمنان ملت تجهیز می‌شود و آن‌گونه که داعش قدرت و پول دارد، طالبان ندارد. طالبان گروه خاصی است که از جانب پاکستان و بعضی از کشورهای عربی حمایت می‌شود؛ بنابراین در سطح جهان به عنوان یک تهدید شناخته نمی‌شود. در طرف دیگر، داعش، شما می‌بینید که حتی به پاریس حمله می‌کند و تهدیدی برای امنیت کل اروپا و آمریکا به وجود می‌آورد، بنابراین داعش خطر بسیار بزرگ‌تری است. همه این گروه‌های تروریستی یک نقطه اشتراک دارند و آن، این است که این گروه‌ها برآمده از یک تفکر ضد ارزش‌های مدنی، دموکراتیک و انسانی هستند که اصلاً هدفشان معلوم نیست، چون آن‌گونه که خودشان می‌گویند بر اساس اسلام می‌جنگند، ولی بر اساس آموزه‌های دینی اقدامات وحشیانه‌ای که این گروه‌ها انجام می‌دهند؛ درتضاد با دین است. اگر واقعاً برای اسلام می‌جنگند، چرا به کشوری مثل اسرائیل اعلام جنگ نمی‌دهند، این که مسلمان‌کشی است که قابل تأسف است.

ک به حملات پاریس اشاره کردید. پس از حمله به مجله شارلی ابدو رسانه‌های بین‌المللی روزها به آن پرداختند، ولی به این موضوع چنان توجهی نکردند؛ چرا در رسانه‌های بین‌المللی در نحوه پوشش این دو خبر تناقض وجود دارد؟

سالمندی موضوعی است که همه انسان‌ها در مقطعی از زندگی خود، آن را تجربه می‌کنند. سالمندان جدا از پیوندهای عاطفی که به عنوان محور خانواده‌های خود پدید می‌آورد، دارای ارزش افزوده در حوزه‌های مختلف به شمار می‌روند اما به طور طبیعی، مشکلات جسمی و نیازمندی‌هایی دارند که باید متولیان امر در جامعه به آنها بپردازند. به‌تازگی وزیر کارو رفاه درخصوص تدوین برنامه برای سالمندان و ارائه آن به هیات دولت از رئیس سازمان بهزیستی خواسته «طرحی را به عنوان سند سالمندی تنظیم و تدوین کند و به هیات دولت ارائه شود تا این سند، ضامن تأمین نیاز سالمندان کشور باشد». علی ربیعی، همچنین خواستار ایجاد بانک اطلاعاتی جامع سالمندان تا پایان سال ۹۵ شده و اعلام کرده است باید بسیاری از فضاهای کشور برای استفاده سالمندان مناسب شود. سؤال اساسی که پیش می‌آید این است: تصور ذهنی افراد در جامعه پیچیده امروز از سالمند و سالمندی چگونه است؟ «سعید معیدفر»، جامعه‌شناس دراین باره به «شرق» می‌گوید: «توجه به تأمین اجتماعی در گروه سنی سالمندان به طور خاص یا معلولان، یکی از اقدامات مهم کشور‌های توسعه‌یافته به شمار می‌رود. این موضوع یک وجه انسانی دارد و بخش دیگر آن در فرهنگ و آیین اخلاقی و دینی ریشه دارد. باید یادمان باشد این افراد از نظر جسمی متفاوت‌اند و حتی توانایی‌هایشان باید موردتوجه ویژه قرار بگیرد و عزتشان حفظ شود. به طور عادی در زندگی روزمره ممکن است سالمندان با کم‌توانان دارای مشکلاتی را ببینیم که برمشتان هم زیر سؤال رفته است. اما باید توجه داشته باشیم این افراد به دلایل مختلف مانند بیماری‌های جسمی و سنی نمی‌توانند مانند بقیه باشند بنابراین

زاویه

نکته

گاف‌گیران

ابراهیم عمران

مدتی است که «گاف»‌گیران محترم سربال‌های نه‌چندان باکیفیت و پربیننده تلویزیونی، منتظرند که با پخش این سربال‌ها، خطاهای شاید سهوی سازندگان را بگیرند و بر سبیل اتفاق اعلام کنند که کار این گروه، درمورد فلان سکانس یا بهمان حمله یا شعر از اساس اشتباه بوده و این «اکسوار» صحنه یا دیالوگ در آن دوره رواج نداشته و نبوده است. فی‌نفسه چنین دقتی که بینندگان نکته‌سنج دارند که عموماً از «کاربلدان» آن کاف موردنظر هستند، در نوع خود بد نیست و جای خوشحالی و سپاس هم دارد؛ ولی از پنجره‌ای دیگر نیز می‌توان به این بحث نگریست.

هرچند نباید پوشیده داشت که صحنه‌آرایی و به‌کاربردن هر مفهوم و معنایی، لاجرم در رساندن حس آن سکانس و صحنه، تأثیر درخوری دارد که شاید نمونه‌های اندکی از این «حس برانگیختن» در ذهن تماشاگران وجود دارد و به‌یقین نمی‌توان گفت که فرد یا افرادی در یادشان باشد که مجموعه یا فیلمی آن چنان، این موارد را رعایت کرده باشد.

حال اگر از این موضوع نمونه‌دادن بگذریم و به بحث خویش برگردیم، چه در ادامه خواهیم گفت؟ پرسش از خرده‌گیران و دانشمندان این کار این است که آیا بر فرض مثال، نشان‌دادن لوگوی برندی در سربال یا ظرف تلفونی در مجموعه‌ای دیگر، اگر هم از روی کم‌توجهی باشد که لاجرم نباید صورت گیرد، به‌حتم در هر کاری چنین شود و به‌حتم در هر کاری افرادی هستند که مسئول چنین مواردی باشند و صرفاً نباید نویسنده و کارگردان را سیل تنگنای خطاهایی دانست؛ باشن آشنیل یا چشم اسفندیار چنین برنامه‌هایی است؟! و این‌کردار خود غیرمستقیم دیگرانی را هم ترغیب و تشویق می‌کند که به پای این داستان‌ها بنشینند تا آنان نیز از این قافله م‌گیری عقب نمانند و حرفی برای گفتن داشته باشند! به‌شخصه شاهد بودم در سکانس مربوط به سفر «قوم» به شوروی و دیدار با استالین و روشن‌کردن سیگار قوام توسط کبریت استالین چه بلوایی در میان بینندگان در گرفت و کل سکانس‌های بعدی از نظرها محو شد!

باور عده‌ای بر این بود، استالین خود با فندک و نه کبریت شخصاً سیگار قوام را روشن کرد و عده دیگری داستان‌های خیالی و واقعی را در این فقره تعریف می‌کردند و همگی هم حرفشان این‌ن بود که این «کیمیای» سعادت را داشته باشند که در فردای بخش این‌گونه سربال‌ها «معمای» را حل کرده باشند!...

فراگیری این پدیده در جامعه ما بسان همه موارد دیگر رخ‌داده از جایی‌ضربه می‌خورد که روح و اساس آن پدیده برای مچ‌گیری و فضل‌فروختن به دیگری است و کسی نیست در این میان که پرسد، پس نگا توأم با آموزش درست و از روی یادادن اصولی در کجای این داستان قرار دارد؟ و آیا نمی‌توان این گاف‌ها را از روی دوست‌داشتن و کینه بیان نکرد و راهکاری اصولی نشان داد؟ این نوشته نه از روی جانبداری سربال‌های در حال پخش تلویزیون و شبکه خانگی نوشته شد و نه از روی نیش‌وکنایه‌زدن به دوستداران آگاه به مسائل تاریخی معاصر؛ بلکه ازاین‌رو به قلم آمد که نکته‌ای را یادآوری کند که از احساس برتری ذهنی‌مان نسبت به دیگران نشئت می‌گیرد که شاید در جاهایی هم به درست بیان شود؛ ولی این احساس اگر منجر به زایه‌گیری یا دیگران شود و در کنه خود آموزشی به‌همراه نداشته باشد؛ افسوسانه ره به جایی نمی‌برد که یادادن و تعلیم درست، خود مسیری دارد به درازای تاریخ.

نگاه

دزدان جوغ‌دار

دکتر رستم جالبی

مدتهاست به این فکر می‌کنم به‌جز تدریس در دانشگاه که در قبال آن پول می‌گیرم، برای جامعه‌ام چه کاری انجام دادم. این فکر را به همه تحصیل‌کردگان تعمیم دادم و به این نتیجه رسیدم که ما به‌عنوان تحصیل‌کردگان در مقابل جامعه کم‌کاری کرده‌ایم. برای تأیید این ادعا نیز، ناچار به آوردن مقدمه‌ای هستم.

افراد جامعه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

برخی از این افراد، پاسخ‌گو و برخی دیگر پرسشگر هستند، جابه‌جایی یک فرد در این محدوده، طبیعی به‌نظر می‌رسد، بدین معنی که شخص پرسشگر نیز می‌تواند در جایی دیگر پاسخ‌گو باشد. البته در این تقسیم‌بندی بیشتر افراد جامعه نقش پرسشگری و مطالبه‌جویی، و در مقابل نهادهای دولتی بیشتر برجسب پاسخ‌گویی را یدک می‌کشند؛ یعنی مردم، افرادی پرسشگر و دولت، نهادی پاسخ‌گوست. پاسخ‌گویی دولت دارای سه جنبه حقوقی، سیاسی و مالی است. پاسخ‌گویی حقوقی به‌عنوان مسئول‌بودن همه مقامات دولتی، اعم از انتخابی و انتصابی، در مقابل دادگاه‌ها و درصورت وجود قانون‌شکنی در عملکردشان است. مفهوم حکومت قانون نیز، اساساً به این معنی است که کسانی‌که قوانین را اعمال و سیاست‌ها را اجرا می‌کنند، خود باید براساس قدرتی که قانون، آن را معین و محدود کرده است، عمل کنند. پاسخ‌گویی سیاسی به آن معناست که دولت یا مسئولان اجرایی کشور، باید در مقابل مجلس و مردم درباره سیاست‌هایشان و همچنین اولویت و چگونگی اجرای آنها پاسخ‌گو باشند. سومین جنبه پاسخ‌گویی دولت، پاسخ‌گویی مالی است که به معنی مسئولیت دولت در هزینه‌کردن درآمد‌ها براساس مصوبات مجلس است. در این مقال، از بحث‌های آکادمیک فاصله می‌گیرم و سوزنی بر خود می‌زنم، مدتی تلنگری بر جامعه وارد شود. در ادبیات سیاسی اِرام به انجام عمل را مسئولیت (responsibility) و تعهد به انجام این مسئولیت را پاسخ‌گویی (responsiveness) می‌نامند. درواقع ویژگی پاسخ‌گویی، ویژگی‌ای است که باید همه افراد جامعه به آن پایبند باشند. این پرسشگری و پاسخ‌گویی رابطه‌ای متقابل و دوطرفه است و هر شهروندی که انتظار پاسخ‌گویی از نهادهای دولتی را دارد، خود نیز باید شهروندی پاسخ‌گو باشد. شهروند پاسخ‌گو دارای ویژگی‌هایی مخصوص به‌خود است. شهروند پاسخ‌گو، مدافع نهادهای مدنی بوده و از موضوعاتی که جامعه‌اش را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد مطلع است. در فرآیندهای دموکراتیک شرکت کرده، و ضمن احترام به قوانین این شهروندان باید بداندند لازمه دموکراسی، استفاده بهینه از زمان و کار سخت است و تداوم دموکراسی، نیازمند مراقبت مداوم و حمایت مردم است. شهروند دموکراتیک باید در مقابل جامعه مسئولیت‌پذیر باشد و بار آن را به‌دوش بکشد. شهروند پاسخ‌گو فردی منغل نیست و می‌تواند موفقیت یا شکست دولت مسئولیت اوست. چنین شهروندانی با مشارکت خود، می‌توانند پیامدهای مثبتی را به‌دنبال داشته باشند. شهروند پاسخ‌گو، باعث بازتولید شهروندان مشابه خود شده و دانش شهری و سیاسی خود را افزوده، و احساس مهم‌بودن و تأثیرگذاری دارد.

با تعاریف بالا درباره شهروندان پاسخ‌گو، می‌توانیم نیم‌نگاهی به شهروندان ایرانی بیندازیم. این بدان معنی نیست که پاسخ‌گویی دولت را تأیید می‌کنیم یا نسبت به پاسخ‌گویی دولت بی‌تفاوت باشیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم ما به‌عنوان افرادی که دایماً از حکومت طلبکار هستیم و در دنیای مجازی از خوبی‌های دنیای ماورای مرزا صحبت می‌کنیم، آیا شهروندی پاسخ‌گو بوده‌ایم. اگرچه جواب کاملاً مشخص و مطمئناً منفی است، در این قسمت با توده مردم کاری نداریم. نوب پیکان بوضوح ما را افرادی است که دست‌کم ۲۰ سال بوده‌چند این مملکت صرف آنها شده است تا مقلب به عناوین استاد، دانش، دکتر، پروفیسور، دانشیار، جراح پنه‌ظله، مدیر قارون‌وار، اقتصاددان برجسته و... شوند. بودجه کودکانی که در روستاهای دور افتاده، زندگی دوران پارتیه‌سنکی را تجربه می‌کنند تا امثال بنده با این القاب، ثروتمند! شویم.

راستی در مقابل به‌دست‌آوردن این القاب برای جامعه چه کار کرده‌ایم؟

شهری مانند کرمانشاه را در نظر بگیرید که پاییز امسال رتبه اول بیکاری را داشته است. همه آنهاپی که دارای القاب پرطمطراق در آن شهر هستند، برای رفع این معضل چه کار کرده‌اند؟ مگر غیر از این است که ما (تحصیل‌کردگان) باید شهروندان پاسخ‌گو باشیم؟ مگر غیر از این است فلان برادری که دارای دکترای مدیریت، اقتصاد، بازرگانی، جامعه‌شناسی و... است، صرفاً درحال پرکردن جیب خودش است؟ مگر غیر از این است فلان پزشک جراح که تجربه و تخصص خود را بر روی تن و بدن مردم به‌دست آورده است، فعلاً در فکر خودش است؟ مگر غیر از این است آقای دکتر مهندس عمران به فکر انبوه‌سازی و انبان‌اندوزی است؟ کدام یک از ما تحصیل‌کردگان قدمی بدون اجرت برمی‌داریم و کدام یک خود را در مقابل لطف جامعه پاسخ‌گو می‌دانیم؟ اصلاً مگر ما جز «زمازیه‌تران نیستیم که از سر اجبار باید این عوام دوروبرمان را تحمل کنیم! اگرچه صحبت بنده شاید نوعی توهمین به تحصیل‌کردگان را تداعی کند، همه می‌دانیم که انسان‌های بزرگی در میان جامعه تحصیل‌کرده وجود دارند که همیشه برای جامعه محترم‌اند. صحبت بنده با همه بزرگوارانی است که دالم نق می‌زنند و بی‌معاذ در جامعه، خود را لایق دنیای برتری می‌دانند.

برادر من، دنیای برتر حاصل زحمت تمام افراد جامعه است. پزشک محترمی که روزانه بیش از ۲۰ میلیون درآمد دارد، چقدر حاضر است مالیات بدهد؟ دکتر عمرانی که در ساختن یک مجتمع سود میلیاردی دارد، چقدر مالیات می‌دهد؟ عزیز طلافروشی که درآمد آن چنانی دارد، چقدر صادقانه مالیات می‌دهد؟ مگر دادن مالیات صادقانه، جزء ویژگی‌های شهروند پاسخ‌گو نیست؟ برادر عزیز، دزدی، فساد، سرتق و بی‌اخلاقی از همه آحاد جامعه نپذیرفتنی و ناشایست است؛ ولی قبول می‌کنم از افراد تحصیل‌کرده ناشایسته‌تر است. جامعه به من و شماپی نگاه می‌کند که مالیات نیستن می‌دهیم؛ بی‌فروشمیم، به مهندسم نگاه می‌کند که رشوه می‌گیرد و پزشکی که ریزیمی می‌گیرد؛ پس ما بیش از همه جامعه، در مظان اتهام هستیم. مطمئن باشید هیچ‌کس از خارج مرزها به اصلاح جامعه ما همت نمی‌کمار، بلکه اصلاح باید از درون جامعه شروع شود، و ما به‌عنوان پیشاهنگان این جامعه بیشتر در مرکز توجه هستیم؛ پس باید مسئولانه شروع کنیم و در مقابل جامعه، پاسخ‌گو باشیم. ایبا افرادی در این جامعه نیز، مسیر درست را از ما الگو بگیرند.

✽ عفو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه